



سیاست خارجی آمریکا در عصر گذار

سیاست گذاری خارجی و الگوهای رفتاری

تألیف

دکتر رضا سیمبر

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

دکتر مهدی هدایتی شهیدانی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

انتشارات دانشگاه گیلان

۱۳۹۹



دانشگاه گیلان
۱۳۵۳-۱۹۷۴

شابک: ۸- ۲۲۳- ۱۵۳- ۶۰۰- ۹۷۸

سرشناسه	: سیمبر، رضا، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: سیاست خارجی آمریکا در عصر گذار : (سیاست‌گذاری خارجی و الگوهای رفتاری) / رضا سیمبر، مهدی هدایتی‌شهیدانی؛ ویراستار علمی سید امیر نیاکوئی.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۳ ص.
شابک	: 978-600-153223-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابخانه.
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی
موضوع	: United States -- Foreign relations
موضوع	: ایالات متحده -- سیاست و حکومت
موضوع	: United States -- Politics and government
شناسه افزوده	: هدایتی‌شهیدانی، مهدی
شناسه افزوده	: نیاکوئی، سیدامیر، ۱۳۵۸-
شناسه افزوده	: دانشگاه گیلان. انتشارات
رده بندی کنگره	: E۱۳۲۷
رده بندی دیویی	: ۳۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۸۲۵۷۱

اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

نام کتاب	: سیاست خارجی آمریکا در عصر گذار؛ سیاست‌گذاری خارجی و الگوهای رفتاری
مؤلفان	: دکتر رضا سیمبر، دکتر مهدی هدایتی‌شهیدانی
ویراستار علمی	: دکتر سید امیر نیاکوئی
ویراستار ادبی	: فرشته کلچین‌راد
نوبت چاپ	: اول، ۱۳۹۹
ناشر	: انتشارات دانشگاه گیلان
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۳۵۰۰۰۰ ریال

* هر گونه چاپ و تکثیر فقط در اختیار انتشارات دانشگاه گیلان است.*

عنوان

صفحه

مقدمه ۱

فصل اول - نظریات اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

لیبرالیسم ۲۴

نئولیبرالیسم؛ نهادگرایی نئولیبرال ۲۶

رئالیسم ۳۰

نئورئالیسم ۳۳

مقایسه دو رهیافت نئورئالیسم و نئولیبرالیسم در سیاست خارجی آمریکا ۴۳

سازمان‌نگاری (برسازی) ۴۷

نومحافظه‌کاری ۵۱

مکتب ژئوپلیتیک ۵۶

بازدارندگی ۶۲

فصل دوم - مبانی ادراکی و هویتی مؤثر در روند سیاستگذاری خارجی ایالات

متحده

رسالت ملی آمریکایی و موضوع رهبری جامعه جهانی ۷۲

برتری جویی به مثابه‌ی ابزار تحقق رسالت آمریکایی ۷۴

ایجاد هنجارهای جهانی و مخدوش‌سازی هنجارهای رقبا ۷۸

نقش مذهب در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا ۸۱

استثناگرایی و تناقض‌نماهای سیاست خارجی آمریکا ۸۴

فصل سوم - عناصر اصلی سیاستگذاری خارجی ایالات متحده در دوران گذار

قسمت اول - متغیرهای تأثیرگذار در روند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا ۹۴

عامل اجتماعی و بوروکراتیک ۹۴

لابی صهیونیسم [کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل] (آیپک) ۱۰۲

لابی سعودی (سایپراک) ۱۰۵

تحلیل سیاست خارجی یا رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. پژوهشگران این رشته‌ها، تلاش دارند دلیل رفتار و سیاست‌های متفاوت یا مشابه دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی درک کنند. سیاست خارجی کشورها نشان‌دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. بررسی سیاست خارجی و روند تصمیم‌گیری کشورها به دنبال شناخت دقیق‌تر مقاصد و استراتژی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است تا تحلیل دقیق‌تری از رفتار و سیاست خارجی آنها ارائه کند. به‌طور کلی سیاست خارجی جزو از آن دسته امور اجتماعی محسوب می‌شود که کنش‌ها و واکنش‌های درونی آن موجب اثرات عمیق، فراگیر، همه‌جانبه و تاریخی بر سایر امور می‌گردد. اگر برای سیاست خارجی در دنیایی که همه روزه در حال تغییر است، تأمین امنیت را به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه کارکردی در نظر بگیریم، لاجرم می‌بایست به تلاش بازیگران حکومتی در سازماندهی ذهنی و فکری به‌طور جدی پرداخته شود.

سیاست خارجی یک راهبرد یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی است که مقصود از آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی در محیط بین‌الملل است. تحلیل سیاست خارجی به مثابه یک حوزه مطالعاتی، در واقع فهم چگونگی اداره دولت و تصمیم‌گیری در این عرصه است که تأثیرات برخاسته از قوای مختلف حکومتی همچون قوای مجریه و مقننه در آن تعیین‌کننده است (میرحمیدی و خسروی، ۱۳۹۳: ۱۲).

بهترین روش برای درک الگوهای رفتاری نخبگان تصمیم‌ساز در حوزه سیاست خارجی آن است که دانسته شود آنان هم‌زمان در دو ساختار متفاوت و براساس چارچوب‌های متفاوت در حال تصمیم‌سازی هستند. آنان همچنانی که در حال برطرف کردن دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های داخلی کشور خود می‌باشند، در عین حال باید این مسئله را در نظر داشته باشند که در یک نظام بین‌المللی حضور دارند. برخی بایسته‌های اولیه این نظام را مبتنی بر

اصل خودیاری دانسته که نشأت گرفته از اصالت آنارشیک آن می‌باشد. اما همچنانی که روشن است در یک محیط داخلی بسیاری از تصمیمات با رویه‌ها و قوانین همان کشور تطبیق دارند، منتهی این تطبیق به معنای نادیده گرفتن ظرفیت تضادگونه در حوزه‌ی خارجی سیاست‌گذاری محسوب نخواهد شد.

ماهیت اصلی نظام بین‌المللی کنونی همان ابعاد متغیر و دگرگونی دائمی آن می‌باشد. وضعیت به شدت در حال تغییر نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد، موجب شده تا تحلیل‌گران نتوانند به راحتی تبیین درست و مدونی از وقایع پرشتاب این دوره که ما آن را دوران گذار می‌نامیم، ارائه دهند. باوجود این ناتوانی در ارائه تحلیلی جامع، اما باید به نکته مهمی توجه داشت که به اهمیت لحظات تاریخی در سیاست خارجی کشورها مربوط می‌شود. چرا که تغییر در سیاست خارجی کشورها، به مثابه بخش مهمی از ساختار سیاست بین‌المللی قلمداد می‌گردد. شاید بهترین مثال برای این موضوع، چرخش تاکتیکی سیاست‌های بازیگران در مدت کوتاه برای تأمین منافع موقتی خود باشد. چرخش رجب طیب اردغان رئیس جمهور ترکیه از ایالات متحده به سمت روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ نمونه مناسبی برای فهم چرخش موقتی و آنی در دوران گذار از سوی بازیگران بین‌المللی می‌باشد.

موضوع تغییر در رفتارهای خارجی بازیگران به شدت از سوی تحلیل‌گران مورد توجه قرار داشته است. برخی از آنان مهم‌ترین دلایل تغییر در سیاست خارجی کشورها را برخورد از ریشه در موضوعات ادراکی و روانشناختی می‌دانند. در این قبیل آثار شاهد آن هستیم که بازیگران ضمن بهره از دیدگاه انگیزشی و نگرشی عمیق از استمرار وضعیت حال خود و نتایج محتمل آن در آینده بیمناک‌اند و برای جلوگیری از ایجاد شرایط نامناسب آنی، اقدام به تغییر الگوی رفتاری خود می‌نمایند.

از آنجایی که رهبران باید دائماً به خواسته‌های جدید جوامع خود پاسخگو باشند، تغییرات در موضوعاتی همچون سیاست خارجی نیز به تدریج صورت می‌پذیرد. اما باید متذکر شد که این تعدیلات هیچ‌گاه به معنای تغییر جهت کلی نبوده و بلکه تعدیلات جزئی

می‌باشند، فلذا جهت‌های اساسی سیاست همچنان دست نخورده باقی می‌ماند. از این رو الگوی تاریخی رفتار سیاست خارجی نوعی تعدیل تدریجی شناخته می‌شود تا تغییر جهت کلی بنیادین. بسیاری از رؤسای جمهور آمریکا بر عامل تداوم^۱ در سیاست خارجی تأکید داشتند. حتی ما شاهد آن بودیم هنگامی که رئیس جمهوری همچون اوپاما با شعار تغییر^۲ وارد کاخ سفید شد، در حوزه عملیاتی همان استمرار رفتارهای رؤسای قبلی این کشور را به نمایش نهاد، منتهی در دوران معاصر به دلایلی که در این کتاب بدان پرداخته می‌شوند، روش‌ها و تاکتیک‌ها مورد بازنگری قرار گرفته است؛ به نوعی که بیننده خارجی آن را نشانه‌ای از رویکرد متحول ارزیابی می‌کند. رفتار دونالد ترامپ نیز در قبل و پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور به نوعی مؤید وجود همین الگو تغییر و تداوم در فضای سیاسی ایالات متحده می‌باشد. ترامپ نیز بر مهار و مدیریت رقاباتی در نظام بین‌الملل تأکید دارد که بوش پدر و اوپاما نیز همان‌ها را مورد توجه قرار داده بودند.

باتوجه به این مقدمه و در راستای توسعه و ارتقای غنای ادبیات و تقریرهای مربوط به حوزه سیاست خارجی و تلاش برای سازمان‌دهی مطالعات تخصصی سیاست خارجی کشور ایالات متحده در کشور، این اثر برای پرکردن خلاءهای حوزه‌های مرتبط منتشر می‌شود.

پایان جنگ سرد نقطه عطف تحولات عمیق جهانی در دهه پایانی قرن بیستم و اولین دهه قرن بیست و یکم بود. این واقعه سبب بروز دگرگونی‌های جدی در ساختار نظام بین‌المللی، فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد روابط مختلف میان ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران نظام بین‌الملل شد. در این دوره از نظام بین‌الملل، مهم‌ترین ویژگی استراتژی سیاست خارجی آمریکا اتخاذ سیاست مداخله‌جویی برای ایفای نقش رهبری جهانی بوده است. هنگام بررسی سیاست خارجی آمریکا نسبت به سایر کشورها، می‌بایست نسبت به ماهیت، کارکرد، الگوی به‌کارگیری و جنبه‌های متعدد آن اشراف کامل داشت. این موضوع کمک خواهد کرد تا ضمن کسب اطلاعات جامع درباره‌ی آن، با کنار هم قرار دادن روندهای

^۱ Continuity

^۲ Change

متوالی به یک یا چند الگوی واحد در راستای نیل به الگوی نمونه رسید. رفتار خارجی آمریکا از آن حیث دارای اهمیت می‌باشد که ضمن تأمین نیازهای خودش، موجب تأثیر بر رفتار و سیاست سایر بازیگران نیز می‌شود. شاید کمتر موضوعی را بتوان سراغ گرفت که در یک دهه‌ی گذشته، همچون تأثیرات سیاست خارجی آمریکا بر مسایل بین‌المللی اهمیت زیادی پیدا کرده باشد. چنین اهمیتی را باید در نگرش‌های مختلف سیاست خارجی این کشور درباره‌ی موضوعات و کشورهای متحد و رقیب جستجو کرد.

یکی از مهم‌ترین موضوعات در سیاست خارجی آمریکا نحوه مواجهه با رقبای جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. در این پژوهش بناست بر روی الگوی حاکم بر روابط قدرت‌های بزرگ با ابرقدرت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای با ابرقدرت‌ها، و قدرت‌های منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ تمرکز شود. در این راستا می‌بایست با استفاده از انواع مختلف نظریه‌های روابط بین‌الملل، قواعد رفتاری هر سه نوع رابطه را استخراج کنیم. سپس باید این موضوع را بررسی کنیم که چطور انتظارات کشورها با رفتار واقعی آنها هماهنگ خواهد شد. با توجه به آن فرض که ایالات متحده در حال از دست دادن توانمندی‌ها و قابلیت‌های یک ابرقدرت می‌باشد، بحث باید بر ۱- روابط میان دو قدرت بزرگ؛ و همچنین ۲- روابط یک قدرت بزرگ با یک قدرت منطقه‌ای متمرکز شود. به این ادعا خواهیم پرداخت که نظم جهانی متشکل از چندین قدرت بزرگ، تعداد زیادی قدرت منطقه‌ای و بدون هیچ ابرقدرتی یکی از گزینه‌های اصلی جای‌گزینی برای ساختار یک ابرقدرت و چند قدرت بزرگ است.

برای راستی‌آزمایی ادعاها و فرضیات پژوهش می‌بایست از نمونه‌های عملی و کاربردی جهت پیاده‌سازی یافته‌ها بهره برد. این پژوهش با استفاده از الگوهای مختلف به چگونگی کیفیت سیاست‌گذاری دستگاه‌های مؤثر در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به رقبای جهانی و منطقه‌ای‌اش (با مطالعه موردی) سعی در عملیاتی کردن یافته‌های خود را دارد. فهم این نکته نیز ضرورت دارد که سیاست خارجی آمریکا در این بازه ذکرشده نسبت به کشورهای مورد مطالعه تا چه اندازه از تداوم و تغییر برخوردار بوده است؟ رخدادهای روابط بین‌الملل طی ۲۵ سال گذشته نشان داده است که حجم موضوعات سیاسی میان آمریکا

نسبت به رقبا درصد قابل توجهی از مسائل بین‌المللی را به خود اختصاص داده است. مثلاً چین و روسیه به‌عنوان بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح جهانی محسوب می‌شوند. این دو کشور به‌دلیل داشتن قدرت هسته‌ای و نیز حق وتو در شورای امنیت در زمره بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان قرار دارند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز به‌دلیل موقعیت برجسته‌ای که در مناطق ژئواستراتژیک جهان دارند، نمونه‌های مناسبی برای تحلیل می‌باشند.

تاکنون تأثیرگذاری ایالات متحده بر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای دارای جوانب متنوعی بوده است. از یک سو ایالات متحده تلاش می‌کند، نسبت به ورود مؤثر قدرت‌های جهانی به فرایند مدیریت منازعات جهانی جلوگیری کند، نفوذ سنتی جمهوری روسیه و چین در فضاهای ژئواستراتژیک را کاهش دهد، و از قدرت‌گیری گروه‌های اقتصادی-سیاسی که این دو کشور در آن عضو بوده (همچون بریکس و شانگهای- اتحادیه اوراسیایی- پیمان امنیت دست‌جمعی و ..) جلوگیری کند. با این حال، ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیک... رهبران ایالات متحده را در بازه‌های زمانی مختلف به‌گزینش جهت‌گیری‌های متفاوتی کشانده است؛ از سویی در یک دوره زمانی مشاهده می‌شود که با افزایش فشار به روسیه و چین، رقابت‌های دروان جنگ سرد از سوی کاخ سفید زنده می‌گردد و از سوی دیگر شاهد برآمدن روابط تعاملی در مورد ضروریات نظام بین‌الملل می‌باشیم. به طور مثال در مدیریت برخی بحران‌های جهانی و منطقه‌ای، آمریکایی‌ها ناچارند که به قوانین مدیریت مشارکتی نسبت به روسیه و چین احترام بگذارند.

همچنین مهار قدرت‌های منطقه‌ای نیز که از ظرفیت صعود در هرم قدرت سیاست بین‌الملل برخوردارند، پس از جنگ سرد یکی از اجزای لاینفک سیاست خارجی آمریکا محسوب شده است. به‌عنوان مثال در ارتباط با روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اولیه پس از جنگ سرد، در ساختار سیاسی ایران عمل‌گرایان به قدرت رسیدند که درصدد بازسازی روابط ایران با قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای بودند. آمریکا نیز یکی از این بازیگران محسوب می‌شد. این موضوع انعکاس نیازهای متقابل اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیک بود. باوجود آن که پس از جنگ سرد سیاست آمریکا نسبت

به ایران به صورت همکاری جویانه نشان داده می‌شد، اما از ۱۹۹۳ زمینه‌های تغییر در این روابط فراهم شد. با وجود صلح سرد میان دو کشور، اجرای سیاست مهاردوجانبه از سوی آمریکا علیه ایران نشان داد که دو ویژگی تغییر و تداوم همواره رکن اصلی سیاست خارجی آمریکا برای کنترل و مهار بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شود. تغییر و تداوم در سیاست خارجی آمریکا موجب شد تا از ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۹ اشکال متفاوتی از روابط همکاری جویانه، رقابتی و مخاصمه‌آمیز مشاهده شود.

رفتار ایالات متحده نسبت به بسیاری از کشورها از تفاوت‌ها و تشابهات ماهوی و زمانی برخوردار است. بنابراین ضروری است تا پژوهشگر روابط بین‌الملل به فهم درست و نزدیکی از الگوی کلی سیاست خارجی آمریکا نسبت به سایر بازیگران به‌ویژه کشورهای رقیب دست یابد. مهم‌ترین چالش‌هایی که یک پژوهشگر با آن در این پژوهش مواجه خواهد شد این است که آیا می‌توان انسجام مفهومی و منطقی در الگوهای رفتاری آمریکا نسبت به قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و روابط با آنها مشاهده کرد؟ نقاط افتراق و تشابه این الگو کجاست؟ چه ماهیتی دارد و از چه عواملی ناشی می‌شود؟ این تفاوت‌ها و انسجام‌ها چقدر واقعی هستند؟ و چگونه می‌توان آن را تشریح کرد؟

به دلیل آن که بازه‌ی زمانی انجام این پژوهش، از دوران پس از جنگ سرد آغاز می‌شود، بنابراین جهت انجام آن از منابع متنوعی استفاده شده است. این منابع در ۶ گروه دسته‌بندی می‌شوند. دسته اول از منابع، اسناد سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد هستند. در ایالات متحده این اسناد نوعی ظرفیت تصمیم‌گیری را در اختیار دولت قرار می‌دهد تا باتوجه به الگو قرار دادن آن، رئیس‌کلی سیاست‌گذاری، تمرکز بر منابع و اهداف کشور را به آن سمت سوق داده، و موجب بالفعل شدن قدرت تفکر و اندیشه به قدرت مادی گردد. این اسناد باوجود ثابت بودن در اهداف (توانمندی اقتصادی، امنیت فیزیکی و اشاعه‌ی ارزش‌های آمریکایی)، با درجات مختلفی همواره میان دو رویکرد انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی در نوسان بوده و هر رئیس‌جمهوری تمایل بیشتری را در یکی از این جهات از خود نشان داده است. این تقسیم‌بندی راه مفیدی برای نگاه به سیاست‌های

آمریکا در اختیار پژوهشگران می‌گذارد. این اسناد از آن جهت منتشر می‌شوند تا چشم‌انداز کلی سیاست‌های ایالات متحده در قبال جهان بیرونی را برای مدت ۲ سال به تصویر بکشد. این سنت طبق قانون موسوم به گلدواتر-نیکولس^۱ در سال ۱۹۸۶ پایه‌گذاری شد و براساس آن رئیس‌جمهور آمریکا باید هر ساله راهبرد امنیت ملی این کشور را مشخص و منتشر کند، اما رؤسای جمهور کمتر به انتشار هر ساله سند امنیت ملی پایبند بوده‌اند. در این پژوهش ما اسناد امنیت ملی و سایر اسناد راهبردی سالهای ۱۹۹۸، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ را مورد استفاده قرار داده‌ایم.

دسته دوم از منابع، دکترین‌های سیاست خارجی رؤسای جمهور آمریکا می‌باشد. این دکترین‌ها شامل اهداف کلیدی، نگرش‌ها، ادراکات و مواضع رئیس‌جمهور آمریکا نسبت به موضوعات سیاست خارجی می‌باشد. پس از جنگ سرد سه دکترین مختلف از روسای جمهور آمریکا مشاهده شده است. دکترین سیاست خارجی بیل کلینتون مبتنی بر مداخله‌گرایی گسترده (۱۹۹۹) در مناطق مختلف ژئوپلیتیکی بود. این دکترین دنباله‌رو ایده نظم نوین جهانی تفسیر شد که درصدد گستراندن سایه رهبری آمریکا بر همه حوزه‌های نظام بین‌الملل بود. مبارزه با تروریسم (۲۰۰۲) مهم‌ترین هدف در دکترین سیاست خارجی جورج بوش پسر بود. براساس این دکترین برای تغییر رژیم‌های سیاسی، باید به جنگ پیشگیرانه بدون تکیه به قوانین حقوق بین‌الملل متوسل شد. این دیدگاه در سال ۲۰۰۳ و علیه عراق به کار گرفته شد. اگرچه بسیاری معتقدند که باراک اوباما در دوران ریاست جمهوری خود فاقد یک دکترین منسجم بود، اما شاید بتوان عناوینی همچون «مدیریت جهانی براساس چند جانبه‌گرایی استراتژیک» و «پرهیز از کنش نظامی» را به مثابه دکترین سیاست خارجی وی در نظر گرفت. در این دوره نیز هدف اصلی حفظ رهبری ایالات متحده بر اداره امور جهانی بوده است. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، مسئله ابهام در دکترین سیاست خارجی بیش از پیش نمایان شد. ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی و بعد از انتخابات مواضع بسیار متناقض و متفاوتی را در پیش گرفت. به‌عنوان نمونه به چگونگی

^۱. Goldwater-Nichols Act

تعامل میان ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه و چین اشاره کرد. این موضوع به چگونگی تعامل میان اتحادیه اروپایی و ایالات متحده نیز مربوط می‌شد. به نظر می‌رسد فرارسیدن عصر جدیدی از نظام بین‌المللی چندوجهی به همراه مشکلات داخلی اقتصاد امریکا در شکل‌گیری این دکترین ناقص مؤثر بوده باشد.

سومین دسته از منابع مربوط به نطق‌های مهم رؤسای جمهور آمریکا است که در یک دسته‌بندی کوتاه شامل سه سخنرانی مهم می‌باشد که رئیس جمهور سعی می‌کند در آن مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در مورد موضوعات سیاست خارجی به‌طور شفاهی ارائه دهد. این نطق‌ها عبارتند از: ۱- سخنرانی وضعیت اتحادیه^۱، ۲- سخنرانی در دانشگاه نظامی وست پوینت، ۳- سخنرانی در نشست‌های عمومی و سالانه مجمع عمومی سازمان ملل. نطق وضعیت اتحادیه، کارنامه کلان و وضعیت عمومی ایالات متحده در یک سال است. رؤسای جمهور آمریکا در این سخنرانی‌ها علاوه بر استفاده‌های حماسی و شعاری، سعی می‌کنند که اولاً نشان دهند این مجموعه سیاسی همچنان به هم پیوسته، منسجم و یکپارچه به پیش می‌رود و دوم آن که کارنامه خود در سیاست داخلی و خارجی را ارایه داده، از عملکرد خود دفاع کرده و خطوط آینده سیاست خود را روشن می‌کند. به عنوان نمونه مسایل مربوط به ایران همواره در صحبت‌های جورج بوش پسر در سخنرانی سالانه در کنگره، یکی از موضوعات اصلی بود. اما، وست پوینت^۲ نام قدیمی‌ترین دانشگاه افسری در آمریکا است که تا امروزه اهمیت تاریخی و استراتژیک خود را حفظ کرده است به طوری که هر ساله روسای جمهور ایالات متحده آمریکا در جشن فارغ التحصیلی افسران این دانشگاه نظامی شرکت می‌کنند و در آنجا مهم‌ترین نطق‌های کشوری و ملی را در جمع دانشجویان و دانش‌آموختگان این مدرسه نظامی قرائت می‌کنند. به‌طور مثال اوباما در ماه می ۲۰۱۴ به ایران اشاره کرد و عنوان داشت که همچنان همه گزینه‌ها درباره ایران روی میز است. سخنرانی روسای جمهور آمریکا در سازمان ملل نیز از اهمیت ویژه‌ای برای استفاده در این

^۱. State of Union

^۲. West Point

پژوهش برخوردار بودند. مثلاً اوباما بخش مهمی از سخنرانی خود در شصت و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل را به تشریح رویکردها و اختلافات ایالات متحده و روسیه در برخی موضوعات جهانی از جمله اوکراین و سوریه اختصاص داد. با این حال نکته ای که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که، رئیس جمهور آمریکا به تنهایی در روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا نقش ندارد و نهادهای رسمی و غیررسمی، نیز در آن نقش دارند. البته در این اثر به غیر از سخنان رؤسای جمهور، اظهارات مقام‌های وزارت خارجه، وزارت خزانه‌داری و وزارت دفاع آمریکا نیز جهت استخراج ریشه‌های رفتار آمریکا نسبت به سایر بازیگران بررسی شدند.

یکی دیگر از منابع پژوهش گزارشات راهبردی اتاق‌های فکر و پژوهشکده‌های راهبردی آمریکایی است که از برترین تحلیل‌گران و استراتژیست‌ها برخوردار هستند. تحلیل‌گران سرشناس، اتاق‌های فکر و مراکز مطالعات استراتژیک، مجموعه‌هایی هستند که ورودی‌های لازم برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، می‌توان اتاق‌های فکر و نهادهای پژوهشی ایالات متحده را مرکز اصلی سیاست‌گذاری امنیتی دانست. به عبارت دیگر، اتاق‌های فکر در آمریکا از قابلیت لازم برای تولید «ایستارهای امنیتی» برخوردارند. این ایستارها می‌توانند زمینه‌های لازم برای تولید سازوکارهای کنش راهبردی را به وجود آورند. نشانه‌های دوستی، دشمنی، اعتماد، بی‌اعتمادی، ترس یا اطمینان به سایر حکومت‌ها براساس چنین ایستارهایی معنا پیدا می‌کنند. مطالعات درباره‌ی رویکرد عمومی اتاق‌های فکر آمریکا درباره‌ی رقبای جهانی نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از تعارض فزاینده درخصوص این بازیگران در حال گسترش است.

همچنین برای ترسیم پایه‌های تئوریک پژوهش، از مقالات برجسته‌ترین اندیشمندان روابط بین‌الملل که در مجلات معتبر و کتاب‌های خود این اندیشمندان موجود بودند، استفاده شده است. یکی از موضوعات مهم در مطالعه‌ی سیاست خارجی ایالات متحده انتخاب رویکرد نظری^۱ مناسب است. اختلاف نظرهای فراوانی در مورد انتخاب مهم‌ترین

^۱. Theoretical Perspective

چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا وجود دارد. این اختلاف نظرها از نوع رابطه‌ی نظریات روابط بین‌الملل و نظریه‌ی سیاست خارجی سرچشمه گرفته‌اند. به‌طور مثال، والتز معتقد است که حوزه‌ی تحلیل سیاست خارجی و حوزه‌ی تحلیل روابط بین‌الملل کاملاً از یکدیگر مستقل هستند. در واقع نمی‌توان نظریه‌ی رایج در یک حوزه را برای تبیین حوزه‌ای دیگر به کار برد.

سیاست خارجی دولت‌ها را در رویدادها نمایان تر می‌توان مشاهده کرد. این رویدادها تأثیر زیادی بر رفتار دولت‌ها دارند. اعمال نفوذ دولت‌ها در رویدادها را می‌توان سیاست خارجی نامید. در این مواقع است که مشخص می‌شود «چه کسی چه چیزی را برای چه کسی و چگونه» در روابط با دولت‌های دیگر انجام می‌دهد. با جمع‌آوری دقیق داده‌های مربوط به رویدادها، بررسی و پردازش آنها، مقایسه رفتار دولت در رویدادهای مختلف و یا دولت‌ها در رویدادهای مشابه، می‌توان به شبه‌قوانینی در رفتار آنها دست یافت که در صورت توانایی تبیین در موارد متعدد، به دیگر دولت‌ها یا رویدادها نیز تسری می‌یابند. چنانچه ماهیت مقایسه‌ای در تحلیل سیاست خارجی در پیش گرفته شود، لاجرم رویدادهای مختلف در دوره‌های متفاوت باید مورد بررسی قرار گیرند؛ از آن جهت که به مرحله تعمیم شبه قوانین خود دست یابد.

در زمینه بررسی تطبیقی سیاست خارجی آمریکا نسبت به قدرت‌های بزرگ، مهم‌ترین اثر را شاید بتوان از آن بری بوزان^۱ دانست. کتاب وی با عنوان «ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ (سیاست‌های جهانی در قرن ۲۱)» به طور جامع ضمن بررسی و پیش‌بینی جهان براساس سه ساختار (بی‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی)، به طور مفصل رفتارهای آمریکا را در چارچوب نحوه مواجهه با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در شرایط و ساختارهای متنوع توصیف کرده است.

در اینجا باید به آثار استراتژیست‌های آمریکایی که در برهه‌ای از حیات سیاسی خود، مسئولیت‌های کلیدی را در سیاست خارجی این کشور بر عهده داشتند، نیز اشاره نمود.

^۱. Barry Buzan